پیر حافظ و خطاپوشی خدای او

شریعت، محمد جواد

1-پیش درآمد

در شماره‏ی دهم مجله‏ی ارجمند حافظشرح مفصّل و مستوفای‏ فاضل دانشمند،جناب آقای دکتر اصغر دادبه-که شفای عاجل او را از درگاه ایزد متعال خواهانیم-درباره‏ی بیت معروف خواجه‏ی شیراز، یعنی«پیر ما گفت...»مایه‏ی رونق و زیور و زینت شده بود و خواندن آن-چون دیگر افاضات ایشان-انسان را به اعجاب و تحسین وامی‏داشت.این بنده سال‏هاست که از گوشه و کنار آن‏چه‏ در مورد حافظ نوشته می‏شود،با دقت مطالعه می‏کنم و هر درّ گران‏بهایی را که در صدف این نوشته‏ها مشاهده می‏کنم،نگاهداری و نگاهبانی می‏کنم تا به موقع این ثروت جمع‏آورده را در معرض انظار صاحب‏نظران و عاشقان ادب و عرفان قرار دهم و یکی از آرزوهای‏ من این است که هرچه زودتر مجموعه‏ی مقالات جناب آقای دکتر دادبه را-که قول نشر آن را از این و آن شنیده و خوانده‏ام-زیارت‏ کنم و بر ثروت معنوی خود بیفزایم.

اما آن‏چه مرا به نوشتن این مقاله وادار کرد،این است که اگرچه‏ با جناب آقای دکتر دادبه در منحصر کردن دیدگاه‏های کسانی که‏ درباره‏ی این بیت شرحی نوشته‏اند،به چهار مورد اصلی تا حدودی‏ موافقم،اما اولا بسیاری از صاحب‏نظران اگرچه یکی از این چهار مورد را به‏طور کلی پذیرفته‏اند،ولی در جزییات به نوعی دیگر می‏اندیشند.ثانیا در میان آثار شارحان این بیت بر انواع دیگر تأویلات‏ برمی‏خوریم که از این دایره بیرون است و جالب توجه این است که‏ در نهایت انسان نمی‏تواند نظر آنان را هم نادیده انگارد.

2-نظر دکتر دادبه

اما نظر نهایی استاد دکتر دادبه این است:

«مهم‏ترین اصلی که بر بیت«پیر ما گفت...»صدق می‏کند، همان اصل شکوه و طنز است که بیت مورد بحث چیزی نیست جز شکوه‏یی طنزآمیز،تمام مصرع دوم طنز است،و تعبیرهای«آفرین» و«نظر پاک خطاپوش»که از نظرگاه دانش بدیع و بیان«تهکّم»و «استعاره‏ی تهکّمیّه»به شمار می‏آیند،بار این طنز را به دوش‏ می‏کشند و آماج این طنز پیر است.همین امر به ظاهر غیر طبیعی و حیرت‏انگیز این پرسش را پیش آورده است که چه‏گونه حافظ با «پیر»برخورد انتقادی و طنزآمیز کرده است؟مگر پیر که لا بد همان‏ پیر مغان است،از شخصیت‏های مطلوب و حتا مطلوب‏ترین‏ شخصیت در شعر حافظ نیست؟پاسخ چیست؟

پاسخ آن است که اصل«تطبیق حکم به اعمّ اغلب»در این‏جا هم صادق است و این تعلیق گرچه از یک‏سو«حکم کلی»می‏سازد، اما از سوی دیگر به ناگزیر«استثنا»یا«استثناها»یی را در کنار حکم‏ کلی پدید می‏آورد.اینک در حافظشناسی احکام کلی پذیرفته است. از جمله‏ی این احکام این دو حکم کلی‏ست:

-صوفی در دیوان حافظ شخصیتی‏ست منفی و مورد طنز و انتقاد؛

-عارف در دیوان حافظ شخصیتی‏ست مثبت و مورد احترام.

اما در کنار افزون بر 35 مورد کاربرد انتقادی و طنزآمیز صوفی‏ در دیوان،دو یا دست‏کم یک مورد کاربرد مثبت نیز می‏توان یافت.

صوفی صومعه‏ی عالم قدسم لیکن‏ حالیان دیر مغان است حوالت گاهم

چنان‏که در حدود 15 مورد کاربرد مثبت عارف در دیوان،یک دو مورد کاربرد منفی و طنزآمیز این واژه نیز انکارناپذیر است.مثل‏ کاربرد عارف در این بیت:

عکس روی تو چو در آینه‏ی جام افتاد عارف از خنده‏ی می در طمع خام افتاد

این استثناها اگرچه به کلیّت حکم‏ها که همانا معلق‏اند به اعمّ‏ اغلب خدشه‏یی وارد نمی‏کنند،اما این حقیقت را روشن می‏سازند که‏ گاه خود مسأله آفرین‏اند و حکایت‏ساز و می‏توانند نقشی ویژه ایفا کنند.

اینک جای پرسش است که با توجه به مشرب رندانه‏ی حافظ و حضور جدی عنصر طنز در سخن او،و نیز با توجه به حضور و وجود چنین استثناهایی در کنار«قاعده‏ها»،آیا بعید نمی‏نماید که«پیر»در بیت مورد بحث نیز یکی از این استثناها در کنار یک قاعده باشد؟

با روشن شدن نکاتی که مورد بحث قرار گرفت،اینک می‏توان‏ در باب بیت«پیر ما گفت...»چنین اظهارنظر کرد که:بیت معلول جزئی‏نگری شاعرانه است و حکایت‏گر شکوه‏یی هنرمندانه و طنزآمیز،همراه با اشاره به نظریه‏ی عرفانی-فلسفی موسوم به نظام‏ احسن و نفی شکوه‏آمیز این نظریه.اما[نه؟]از دیدگاهی اعتقادی و حکمی،بلکه از دیدگاهی عاطفی و هنری،یعنی که حافظ در مقام‏ یک هنرمند حسّاس و زودرنج،هنرمندی که فریادها دارد از این‏ دست که:

این چه استغناست یارب،وین چه قادر حکمت است‏ کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست

این‏بار بیانی طنزآلود و شکوه‏آمیز،پیر را که خوش‏باورانه چشم بر این همه نابه‏سامانی و خطا در هستی فرو بسته است و این همه درد و رنج و تبعیض و تفاوت را نمی‏بیند،مورد انتقاد قرار می‏دهد و به‏ قصد طنز و تهکّم«ریشخند»بر او و بر نظر پاک خطاپوش او آفرین‏ می‏خواند،و بدین بیان از آن همه زخم نهان مجال آهی می‏یابد و دل‏ دردمند و روح حسّاس و آزرده‏ی خود را تسکین می‏دهد و این همه‏ نه حیرت‏انگیز است و بی‏سابقه،و نه کفرامیز و خطاف شرع...».

3-نقد و نظر

اما آن‏چه دراین‏باره باید گفته شود،این است که:

گروهی اصولا این بیت را قابل توجیه نمی‏دانند و می‏گویند حافظ این بیت را در قالب«شطح»بیان کرده است و مقصود نهایی‏ او این است که در واقع در عالم خلقت خطاهایی وجود دارد و این پیر خطاپوش است که این خطاها را صواب می‏شمارد و ایرادی به صانع‏ نمی‏گیرد و پیداست که این نظر مورد پذیرش منتقدان قرار نمی‏گیرد.

گروهی نیز که نظام احسن را پذیرفته‏اند،براین عقیده‏اند که‏ خداوند تبارک و تعالی می‏توانست نظامی خالی از شرّ و بدی بیافریند، اما صلاح نمی‏دانست و او که خداوندی«آخربین»است،چنین‏ مصلحت دید که نظامی این‏چنین بیافریند و آن‏چه ما آن را شرّ و خطا می‏بینیم،در حقیقت خیر و صواب است.این‏که بعضی«روز»و «نور»را خیر و اهورایی و«شب»و«تاریکی»را شرّ و اهریمنی‏ می‏دانند،نظر ناصوابی‏ست،زیرا اولا هرچیز در مقابل ضدّ خود جلوه‏ و جلا می‏یابد،ثانیا شب و تاریکی برای مصلحتی آفریده شده است.

و و جعلنا اللیل لباسا،و جعلنا النّهار معاشا

(سوره‏ی 78،آیات 10 و 11).

حتا شرور ظاهری که در وجود انسان آفریده شده است،ظاهرا شرّ و خطاست،اما باطنا خیر و صواب است،مثلا«طمع»نه تنها باعث پیشرفت بشر در جهات مادی می‏شود،بلکه راهبردهای علمی‏ هم دارد،بشر به خاطر طمع در پی به دست آوردن«کیمیا»است که‏ به مس بزند و طلا به دست آورد،اما در این راه به هزاران مواد شیمیایی مورد نیاز انسان دست می‏یابد که شاید از طلا هم واجب‏تر و سودمندتر باشد.یا«حسد»باعث پیشرفت نهایی انسان می‏شود که‏ مردم برای دور کردن شعاع بد و ناپسند آن نام«غبطه»و دیگر نام‏های خوشایند بر آن می‏نهند...

ایجاد«مرگ»به نظر کاری خطا از جانب خالق آن است،اما اولا بسیاری مرگ را مرحله‏یی از مراحل تکامل انسان می‏دانند،ثانیا همان‏گونه که فردوسی بزرگ می‏فرماید:

اگر مرگ کس را نیوباردی‏ ز پیر و جوان خاک بسپاری

یعنی اگر مرگ جانداران را نمی‏بلعید،به جهت تعداد بی‏شمار جانداران کره‏ی زمین زیر پی آن‏ها پایمال میشد.ضمنا چون این‏ عالم را محفوف در عالم راز می‏دانند،بسیاری از موضوعاتی را که ما عادتا شفاف می‏دانیم،واقعا آن‏گونه که ما آن‏ها را شفاف می‏دانیم، واضح و آشکار نیستند،بنابراین بسیاری از آن‏چه ما آن‏ها را شرّ و خطا می‏دانیم،شرّ و خطا نیست و سخن«پیر»که«خطا بر قلم‏ صنع نرفت»بر این اساس است.اما خطاپوشی پیر که حافظ بر آن‏ «آفرین»می‏گوید،خطاپوشی از مریدان است،یعنی صفت خطاپوشی‏ عادی پیر،مورد تحسین حافظ قرار گرفته است.

4-نظر دیگر

سال‏ها پیش استاد فاضل و سرور ارجمند ما جناب آقای دکتر مسیح بهرامیان که یکی از حافظشناسان محقق کشورند،در مجله‏ی‏ آینده در مورد این بیت اظهارنظر فاضلانه‏یی کردند که به نظر می‏رسد مورد توجه جناب دکتر دادبه قرار نگرفته است و به نظر بنده‏ باید آن را نظری صائب دانست و به قول ناصر خسرو:«شایسته‏ی‏ تصدیر«انّ»است».

همان‏گونه که مشهور است،تخلص«حافظ»به جهت«حفظ قرآن در چهارده روایت»است‏[البته در روایتی دیگر نیز خوش‏خوانی‏ او را نیز علت این تخلص دانسته‏اند]و حافظ خود نیز علاوه بر این‏که به این موضوع اشاره دارد،به کتاب کشف کشاف و خود کتاب کشّاف زمخشری و خواندن آن‏ها افتخار می‏کند و طبعا با این‏ تفسیر و احادیثی که در آن آمده است،آشناست و یکی از احادیثی که‏ در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است و مورد توافق فریقین‏ «شیعه و سنی»است،حدیث«رفع»است،و حدیث رفع که هم‏ شیعیان و هم اهل تسنّن آن را قبول دارند،چنین است:

«رفع عن امّتی الثّلاث:الخطاء و النّسیان و ما استکرهوا علیه: سه چیز از امت من برداشته شد:خطا،فراموشی،و آن‏چه با اکراه به‏ انجام آن وادار شده‏اند.»(روضة الفریقین 181 و روح الارواح 311).

اگر این حدیث را مایه‏ی اصلی مضمون این بیت بدانیم،«پیر ما»پیامبر گرامی اسلام و قائل به این مطلب که«خطا بر قلم صنع‏ نرفت»است و«صنع»در معنی صانع از قبیل مصدر به معنی فاعل و همانند«عدل»در«زید عدل»بجای«زید عادل»است و«بر قلم‏ نرفتن»به معنی«درگذشتن»و«عفو کردن»و ضمیر«ش»در مصراع دوم برمی‏گردد به ذات پاک صانع یعنی خداوند متعال.پس‏ معنی بیت چنین می‏شود:«پیامبر گرامی در حدیث مبارک«رفع» چنین فرموده است که ذات پروردگار صانع خطای امت مرا عفو می‏کند و از آن درمی‏گذرد،بنابراین بر نظر پاک خطاپوش حق جلّ و علا آفرین باد.»فتأمّل.